



پرسش‌ها و پاسخ‌های حقوقی و وقف

۱

دکتر نادر پور ارشد

شریکه دادرسی و دعاوی موقوفه

پرسش: آیا موقوفات از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند؟ سازمان اوقاف و امور خیریه چگونه؟
پاسخ: در تبصره ماده ۹ قانون سازمان اوقاف، مصوب سال ۶۳، اشاره شده است که تنها موقوفات عام و سازمان اوقاف و امور خیریه، در حدودی که ماده مزبور بیان کرده، از پرداخت هزینه‌های دادرسی، ثبتی و اجرایی معاف هستند. این ماده خاص است و هیچ عام مؤخر یا مقدمی نمی‌تواند ناسخ آن باشد. با تصویب قانون آیین دادرسی، مصوب در سال ۷۹، ناظر بر قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۷۳ بعضی را عقیده بر این است که موقوفات دیگر از هزینه دادرسی معاف نیستند. این نظر مبنای قانونی و حقوقی ندارد و ظاهراً ناشی از آن است که در قانون آیین دادرسی مدنی ۷۹، برخلاف قوانین مقدم، معافیت مربوط به موقوفات عام، که تولیت یا وکالت در تولیت آنها با سازمان اوقاف است، متفاوت است. جالب است که بعد از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در بیست و یکم فروردین ۱۳۷۹ مجلس در طی یک ماده واحده در تاریخ بیست و هشتم ۱۳۷۹ معافیت آستان قدس رضوی را از پرداخت هزینه دادرسی به لحاظ موقوفه بودن اعلام کرده است. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۶۵۲ مورخ بیست و هشتم فروردین ۱۳۸۰ صرفاً مبین معاف نبودن دولت از پرداخت هزینه دادرسی است؛ بنابراین از آنجا که این رأی وحدت رویه

تصریح به الغای موارد خاص معافیت‌ها ندارد، نمی‌تواند موجبی برای لغو معافیت موضوع ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مصوب ۱۳۶۳ باشد.

دستور اجاره‌های مشمول قانون موجر و مستأجر مصوب در سال ۵۶ در زمان شمول قانون موجر و مستأجر مصوب در سال ۷۶

پرسش: سازمان اوقاف در بخش نامه شماره ۴۱۰/۲۳۸۷ مورخ ۷۱/۸/۱۱، با استناد به نظریه مشورتی اداره کل حقوقی وزارت دادگستری، به ادارات تابع دستور داده که در تجدید اسناد اجاره مفاد نظریه فوق را که حکایتی به این شرح دارد رعایت کنند: «اگر با مستأجری، که محل کسب یا پیشه یا تجارت خود را مطابق قانون روابط موجر و مستأجر ۵۶ در تصرف دارد، اجاره نامه جدیدی مطابق قانون الحاقی سال ۶۵ تنظیم شود، روابط طرفین اجاره مزبور مشمول مقررات قانون اخیر خواهد بود، نه قانون روابط موجر و مستأجر سال ۵۶»؟

پاسخ: این نظریه با منطقی که مقنن در آیین نامه قانون موجر و مستأجر مصوب در سال ۷۶ اتخاذ کرده مغایر است و بعید است که محاکم در چنین مواردی نظریه فوق را بپذیرند. می‌دانیم که نظریه‌های مشورتی، همان طور که از نامشان پیداست، صرفاً مشورتی هستند و برای محاکم و اشخاص لازم‌الاتباع نیستند. اگرچه تمدید در زمان حاکمیت قانون موجر و مستأجر ۷۶ باشد، قراردادهای مزبور را از شمول قانون موجر و مستأجر ۵۶ خارج نمی‌کند.

اثبات شهادت شهود در اثبات وقفیت

پرسش: عده‌ای بر موقوفه بودن یک قطعه زمین گواهی داده‌اند و گواهی آنها مسجل شده است. آیا این گواهی برای موقوفه دانستن قطعه زمین مزبور کافی است؟

پاسخ: در این مورد باید به فتوای مقام معظم رهبری توجه کرد: «اگر در میان افرادی که اعتراف به وقفیت مورد نزاع نموده‌اند، دو نفر مرد عادل وجود داشته باشند که اقرارشان به وقفیت شهادت بر وقفیت تلقی شود و یا در میان اهالی محل شیاع مفید علم و اطمینان بر وقفیت مورد نزاع حاصل باشد و یا مورد نزاع سابق عمل به وقفیت مورد تسالم و قبول تمام افراد ذی نفع در این باره داشته باشد، وقفیت آن شرعاً ثابت است و باید احکام و آثار وقف بر آن بار نمایند.» به نظر می‌رسد که ادارات اوقاف به عنوان متولی و به قصد حفظ و صیانت از حقوق موقوفه بدو باید، بدون آن که معارضی وجود داشته باشد، شهادت شهود و شیاع را که حکایت از وقفیت موقوفه می‌کند تأمین دلیل نمایند، پس از آن به منظور تسجیل و تثبیت حقوقی موقوفه، طرح دعوی و اثبات وقفیت کنند. ترجیحاً باید عملیات ثبتی را شروع و دنبال نمود و از تعقیب قضایی دعوی اثبات وقفیت دست برداشت؛ چرا که تعقیب قضایی موقعی صورت می‌گیرد که معارضی وجود داشته باشد. ضمناً اگر بخواهیم دعوی اثبات وقفیت در دادگاه مطرح شود، خوانده دعوی، در صورتی که معارض وجود نداشته باشد، حاکم یعنی رییس حوزه قضایی یا دادستان خواهد بود.

نحوه عزل یا ممنوع المداخله کردن یا ضمّ امین کردن متولی منصوص

پرسش: نحوه عزل یا ممنوع المداخله کردن یا ضمّ امین کردن متولی منصوص چگونه است؟

پاسخ: با توجه به ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، مصوب سال ۶۳، به نظر می‌رسد

دلایل امر باید جهت بررسی و اظهار نظر به شعبه تحقیق ارسال شود. اگر نظر شعبه تحقیق، حسب مورد، دایر بر عزل یا ممنوع‌المداخله نمودن یا ضمّ امین کردن باشد، اعلام می‌شود. سپس اداره اوقاف مربوط باید این اظهار نظر را، که در حکم یک نظریه کارشناسی موثق است، ضمیمه دادخواست کند و آن را، حسب مورد، به خواسته عزل یا ممنوع‌المداخله نمودن یا ضمّ امین کردن تقدیم دادگاه عمومی محل اقامت خوانده یعنی متولی مورد نظر نماید. ماده ۷ بر ضمانت اجرای ماده ۷۹ قانون مدنی افزوده است. ضمّ امین به این معناست که یک شخص حقیقی یا حقوقی، که البته بیشتر شخص حقیقی است، به همراه متولی مشترکاً به اداره موقوفه می‌پردازند. از سوی دیگر هر متولی معزول، ممنوع‌المداخله در تولیت است، اما ممنوع‌المداخله بودن الزاماً به معنای معزول بودن او نیست.

حق اخذ شفعه برای موقوفه

پرسش: شخصی با شخص دیگر در یک قطعه زمین مزروعی شریک هستند. یکی از این دو شریک سهم خود را وقف عام می‌کند و برای آن تولیت قرار نمی‌دهد. اداره اوقاف محل در مقام تولیت زراعت را با شریک دیگر اداره می‌کند و حاصل را می‌فروشد، و بهای آن را در مقصدی که واقف معین کرده به مصرف می‌رساند. شریک دیگر سهم خود را می‌فروشد. زمین هم قابل تقسیم است، اما اگر یک پارچه باشد در نهایت سود بیشتری برای موقوفه ایجاد می‌شود. آیا اداره اوقاف می‌تواند با توجه به درآمدهای همین موقوفه یا با مشارکت دیگر موقوفات، سهم شریک دیگری را با اخذ به شفعه تملک نماید؟

پاسخ: ماده ۸۱۱ قانون مدنی ظاهراً تکلیف را معلوم کرده است: اگر حصّه یکی از دو شریک وقف

باشد، متولی موقوف علیهم حق شفعه ندارد. اما می‌دانیم که قانون مدنی این ماده را بر اساس نظر برخی از فقها اختیار نموده است. فقیهانی که اخذ به شفعه را حکم استثنایی می‌دانند و از تسری دامنه این حکم، که برخلاف اصل است، به سایر موارد مشابه امتناع می‌کنند. اما دکتر کاتوزیان تقریباً قائل به نسخ ضمنی این ماده شده است؛ چراکه اخذ به شفعه یک حق است و همه اشخاص متمتع از حقوق هستند و موقوفات نیز به حکم ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مصوب سال ۱۳۶۳ دارای شخصیت حقوقی اند، و اشخاص حقوقی، هم چنان که گفته شد، مستند به ماده ۵۸۸ قانون تجارت، متمتع از همه حقوقی هستند که اشخاص حقیقی از آن برخوردارند، مگر حقوق و تکالیفی که اشخاص حقوقی بنا به طبیعت شان نمی‌توانند از آن‌ها برخوردار یا مکلف به آن‌ها باشند. بر اساس نظر اخیر متولی می‌تواند اخذ به شفعه نماید.

حکم موقوفه به هنگام انتفای هدف یا موقوف علیهم

پرسش: شخصی یکی از املاک مهمش را بر اولاد خود وقف کرده است و سال‌ها به وقف عمل شده است. در حادثه زلزله همه موقوف علیهم از بین می‌روند، مال موقوفه و خود واقف باقی هستند. آیا مال موقوفه از وقفیت خارج می‌شود؟

پاسخ: به طور کلی در این که بعد از انقطاع و انتفای هدف یا انقراض موقوف علیهم تکلیف موقوفه چیست و آیا مورد وقف به ملکیت واقف یا ورثه او باز می‌گردد یا در موردی که وقف بر اشخاص باشد به ورثه موقوف علیهم می‌رسد یا نه، یا این که باید هم چنان موقوفه دانست و مانند موقوفات مجهول‌المصرف یا متعذرالمصرف با آنها رفتار کرد، اتفاق نظر وجود ندارد و قانون مدنی هم ساکت است.

اما با توجه به ماده ۹۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ و ماده ۵ قانون وظایف کلی اوقاف مصوب ۱۳۲۸ ق و بند ۵ ماده قانون اداره معارف و اوقاف مصوب سال ۱۳۲۸ ق و ماده ۸ قانون اوقاف مصوب سال ۱۳۶۳ ش و ماده ۱ آیین نامه اجرایی آن مصوب سال ۱۳۶۵ ش، هم عقیده با دکتر حسن امامی، باید قایل به این نظر بود که در صورت مذکور منافع مال وقف باید هم چنان در امور خیریه صرف شود. امور خیریه نیز در ماده ۹۱ قانون مدنی آمده است، ولی ماده ۸ مصادیق آن را در راه معارف اسلامی و عمران موقوفات تجویز نموده است. به نظر می‌رسد که این امر نزدیک‌ترین وسیله برای اجرای قصد واقف است؛ به علاوه، چون عین موقوفه از ملکیت او (واقف) خارج شده است، امکان برگشت نیست. از سوی دیگر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و ترتیب اداره آن در قانون مدنی و قانون اوقاف، مصوب سال ۱۳۶۳ ش، و نیز در فقه آمده است.

منظور از حاکم در قبول یا قبض موقوفه عام

پرمش: در قانون مدنی آمده است در وقف عام، حاکم قبول می‌کند یا حاکم مال موقوفه را قبض می‌کند. منظور از حاکم کیست؟

پاسخ: قانون مدنی در چهل ماده به واژه «حاکم» اشاره کرده است، بدون این که معلوم کند منظور از حاکم چه کسی است. در فقه امامیه حاکم شرع، شخص دارای اختیارات قضایی و سیاسی و اداری وسیع است که امروزه فقط با مقام ولایت امر قابل انطباق است.

برای یافتن منظور از «حاکم» در هر ماده باید به ماهیت امر توجه کرد و بر این مبنا مقام صالح را تشخیص داد؛ بنابراین ظاهراً منظور از حاکمی که قبول وقف عام می‌کند یا آن را در صورت فقدان متولی قبض می‌نماید، شخصی است که جهت وقف متوجه اوست. بنابراین اداره اوقاف و یا نهادی که منتفع از وقف است می‌تواند حاکم تلقی شود. دکتر کاتوزیان اولین استاد حقوق مدنی است که این نظریه را در حقوق مدنی ایران ارائه نموده است؛ مثلاً اگر در حال حاضر مکانی وقف ایستگاه راه آهن شود از آن جا که امر راه آهن متوجه وزارت راه و ترابری است، بنابراین قبول و قبض، حسب مورد، با این وزارت خانه است. اما باید توجه داشت که در چنین مواردی تولیت یا با متولی منصوص است یا اگر واقف متولی تعیین نکرده باشد، با متولی شرعی و قانونی است که طبق ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مصوب در سال ۱۳۶۳ سازمان اوقاف و امور خیریه است.